خارج اصول

جلسه76 \* یکشنبه 13/ 11/ 98

موضوع: مسأله ی ضد

­­­­­­­­­­­­­­­­­­بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطیبین الطاهرین.

لا حول و لا قوة الّا بالله العلی العظیم.

\*\*\*\*\*\*\*

کلام در این بود که محقّق نائینی فرمود: اجتماع ضدّین همانطور که در مرحله ی تحقّق محال است در مرحله ی اقتضاء نیز محال است و محقّق خوئی فرمود: در مرحله ی اقتضاء محال نیست.

به نظر ما هر دو صحیح است زیرا نظریّه ی محقّق نائینی در جایی است که ضدّان بما هو ضدان لحاظ شوند یعنی مقارنة داشته باشند؛ و نظریه ی محقّق خوئی در جایی است که مقارن نباشند و فی نفسه لحاظ شوند لکن در اینصورت دیگر ضدّ نیستند.

اما برهان محقّق خوئی را- که بر مدّعای خویش اقامه کرد و یک دلیل اقنائی است- باید جواب دهیم. ایشان در قالب یک مثال فرمود: هر ضدّی فی نفسه می تواند مقتضی داشته باشد.

این برهان منطبق بر دو امر است:

1.تکوینیّات؛ هر جوهری و هر عرضی بخواهد در عالم وجود، موجود شود باید مقتضی داشته باشد.

2.تکوینیّات و غیر تکوینیّات حتّی اعتباریّات با قطع نظر از تضادّ؛

اما مورد اوّل، از مانحن فیه خارج است زیرا بحث ما در اعتباریّات است نه تکوینیّات.

اما مورد دوّم، نیز از مانحن فیه خارج است زیرا بحث ما در اعتباریّات بما هو متضادّین است نه بما هو هو؛ حیثیّات در مباحث علمی مدار بحث را مشخّص می کنند و با تغییر حیثیّت، مدار بحث تغییر می کند؛ بحث از حیثیّت تضادّ با بحث از حیثیّت علیّت، متفاوت است؛ فرمایش محقّق خوئی مربوط به حیثیّت تضادّ نیست بلکه از حیث علّت و معلول است. در مثال ایشان یعنی احراق و رطوبت، بحث از حیثیّت علّت و معلول است که ظاهراً ایشان با حیثیّت تضادّ خلط کرده است. زیرا خود ایشان فرمود: قضیّه ی «اقتضاء المحال محال» در جایی است که تضادّ باشد.

(پایان)